

دانش نامهٔ دین

آدی گِرنَت

آدی (Adi) در سنسکریت به معنای نخست، اولی و قدیم است. برخی آدی گرنَت *Adi Granth* را در مقایسه با دَسَم گرنَت - یکی دیگر از متون مقدس سیک - البته نه به وثاقت آدی گرنَت - کتاب نخست خوانده‌اند، حال آن‌که به اعتقاد سیک‌ها، وجه نامگذاری چنین نبوده است. این اصطلاح به قدیم بودن کتاب اشاره دارد. عنوان آدی سَچَه - حقیقتِ نخستین - را برای خدا به کار می‌رود شاهدهی بر این امر است. بر همین اساس، سیک‌ها بر این باورند که آیین سیک با گورو نانک - بنیانگذار سیک - شروع نشده است، بل خاستگاهی جاودان و ابدی دارد.

گورو اَدِجَن *arjan* گوروی پنجم، رهبر

سیک‌ها در سال‌های ۱۵۸۱ تا ۱۶۰۶، مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سروده‌های گوروهای پیشین و دیگر وارستگان، حتی افراد غیر سیک - مسلمان و هندو - نظیر کبیر، شیخ فرید، نامدو و دیگران را گردآوری نمود و با نام آدی گرنَت جهت استفادهٔ جامعهٔ سیک صاحبِ شهر امرت‌سر - مرکز اصلی سیک - مستقر کرد. دهمین گورو، گُبنَد سَنگ، سروده‌های پدرش را به مجموعهٔ حاضر افزود. او که چهار پسرش در زمان حیاتش فوت کرده بودند و احتمال می‌داد پس از وفاتش بر سر رهبری نزاع درگیرد، پایان دوران گوروهای بشری را اعلام کرد و آدی گرنَت را به جانشینی خود معرفی کرد؛ نام گورو گِرنَت صاحب از آنجا ناشی شده است. از آن پس این کتاب نزد سیک‌ها ارج و منزلتی خاص

تنها گلچین‌هایی از آن همچون نِتیم، گوژکا و غیر از آن را جهت استفاده تهیه و نگهداری می‌کنند.

گورو گرنث صاحب که بخش اعظم آن با الفبای گورموکھی - به معنای از دهان گورو - به رشته تحریر درآمده، دارای ۱۴۳۰ صفحه ۲۷ سطری است و تمام نسخه‌های آن به همین ترتیب چاپ شده‌اند؛ از این رو بر خلاف دیگر متون مقدس در ارجاع به این کتاب فقط به شماره صفحه اشاره می‌شود.

زبان‌های فراسی، عربی و هندی نیز در سروده‌های این کتاب به کار رفته‌اند که همین امر فهم دقیق کتاب را برای سیک‌ها مشکل می‌سازد. متن کامل این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه شده است و در دسترس علاقه‌مندان و محققان می‌باشد.

منابع:

1. *Encyclopedia of Sikh Religion and Culture*, Ramesh Chander Dogra.
2. *The Oxford Dictionary of World Religions*, Ed. by John Bowker.
3. *A Popular Dictionary of Sikhism*, W.Owen Cole and Piara Singh Sambhi. Curzon Press, 1997.
4. *Living Religions, Sikhism*, ed. by John R. Hinnells, Blackwell, 1997.
5. Monier Williams, *Sanskrit-English Dictionary*, Oxford, 1998.

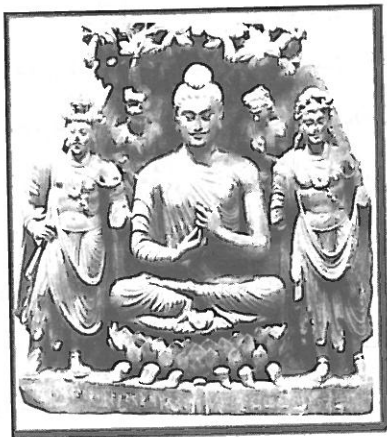
یافت؛ به گونه‌ای که آن را هادی و راهنمای جامعه سیک می‌دانند و برای آن، کارکردهایی خاص قائل‌اند. گورو گرنث صاحب نه تنها در قرائت‌های روزانه و اکهنند پائنه (ختم لاینقطع کتاب) بل در اموری نظیر نامگذاری فرزندان، مراسم ازدواج، مراسم تجهیز میت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی دیگر از کارکردهای این کتاب، راهنمایی جامعه است؛ در این زمینه داستان‌هایی بیان می‌کنند که بیانگر اختلاف جامعه بر سر یک موضوع بوده است که پس از مراجعه به کتاب و باز کردن آن به صورت اتفاقی، فقرات موجود در صفحه باز شده اختلاف و مشکل را حل و برطرف نموده است.

سیک‌ها اهمیت و احترام زیادی برای آدی گرنث قائل‌اند به طوری که این کتاب را هسته مرکزی مراسم و عبادات قرار داده‌اند و به آن، نقش بسزایی در زندگی فردی و خانوادگی خود داده‌اند.

برای نگهداری آدی گرنث دو شرط اساسی لازم است ۱. هر روز مورد استفاده قرار گیرد ۲. در شریف‌ترین مکان و با مناسب‌ترین شیوه - از جهت نظافت مکان، نوع پوشش کتاب، تخت مخصوص و... - نگهداری شود. بدین سبب، برخی از سیک‌ها از نگهداری آدی گرنث در منزل صرف نظر کرده و

بوداشناسی

می‌کند. سَمیک - سَمبودا، دانای کل (سروَه جینتا *sarvajñatā*) است و دارای ده نیروی بودا (*dashabala* دَشَه بَلَه) و چهار اطمینان یا یقین (ویشَرَدیه *Vaisharadya*) است. بودای زمانهٔ ما، شاکیه مؤنی است.



یک تمثال اولیه از بودا با دو ملازم در زیر درخت بودی (تندیس سنگ ماسه از سنژورا، قرن دوم)

شاکیه مؤنی بودا، بودای تاریخی، نه نخستین از بودایان است و نه آخرین آنها. در متون اولیهٔ هینه‌یانه، به شش بودا که پیش از او در دوره‌های کهن‌تر آمده‌اند اشاره شده است، که عبارتند از: (۱) وِپَشین (*vipashyin*) (پا: وِپَسی *vishvabhū*)، (۲) شیکین (*shikin*) (پا: سیکِی *vessabhū*)، (۳) وِش-وَه-بُو (*sikhi*)، (۴) کَر-کُو-چَچَنَدَه (*krakuccanda*) (ک-ک-وَسَنَدَه *kakusandha*)، (۵) ک-وَنَه-گ-اَمَنَه

بودا *Buddha* سن ۴۰۰ پ.ا. در لغت، به معنی «بیدار» (در آیین بودا، چهارگونه بودا را می‌توان از یکدیگر باز شناخت):

۱. شخصی که به روشن شدگی رسیده است، به رهایی از چرخ وجود (سَنسارَه)، یعنی به رهایی کامل (نیروانه) رسیده است. آموزهٔ او، که مبتنی بر تجربهٔ روشن شدگی (اشراق) است، شامل چهار حقیقت جلیل است. یک بودا بر هر نوع تشنگی (تْرِیشِنا *trishna* میل یا طلب) فائق آمده است؛ اگرچه هنوز دارای احساسات خوشایند و ناخوشایند است، زیر سلطهٔ آنها نیست و درون او از تماس با آنها مصون می‌ماند. او پس از مرگش دیگر به این جهان نمی‌آید.

(در این قسم) دو نوع بودا را می‌توان از هم تمیز داد: (یک) پرتیسه-بودا *Pratyeka-buddha* (بودای تکرو)، که به روشن شدگی کامل می‌رسد، اما لب بریافته خویش فرو می‌بندد، (و دیگری) سَمیک - سَمبودا *samyak-sambuddha* که آموزه و یافته‌اش را برای سعادت و خوشبختی همه موجودات آشکار

از تولد او، چشم بر جهان فرو می‌بندد. این بودای نوپا، در زمانی مناسب، از خانه به بی‌خانگی می‌رود، و پس از رسیدن به روشن‌شدگی، آیین را بنیاد می‌نهد. جریان زندگی او با خاموشی فرجامین او در نیروانه (پری‌نیروانه *parinirvāna*) پایان می‌یابد.

۲. بودای تاریخی؛ او در سال ۵۶۳ ق م به جهان آمد، پسر یک شاهزاده (ایل یا طایفه) شاکیه، که قلمرو کوچکش در ماهورهای هیمالیا، در نپال کنونی واقع است. نامش سیدارته و نام طایفه‌اش گوتمه بود. از این رو او را گوتمه بودا نیز می‌خوانند. در طول زندگی مرتاضانه و خانه به دوشی‌اش، به شاکیه‌مونی، «دانای آرام (طایفه) شاکیه» شهره شد. برای تمیز میان بودای تاریخی از بودایان برتر، معمولاً او را شاکیه‌مونی بودا یا بودا شاکیه‌مونی می‌خوانند.

۳. «بودا چون یک اصل»، که در شکل‌های گوناگون بسیار، تجلی پیدا می‌کند. در حالی که در هینه‌یانه عقیده بر آن است، که در هر دوره، فقط یک بودا وجود دارد (که در این صورت به بودا به شکل یک باشنده‌خاکی و آموزگار

konagāmana، و (۶) کاشیپه *kāshyapa* (پا: کسپه *kassapa*). بودای موعودی را که گفته‌اند پس از شاکیه‌مونی، می‌آید و دژمه (آیین) را جانی تازه می‌بخشد، مَیتریه *Maitreya* است. فراتر از این‌ها، در آثار (بودایی) به سیزده بودای دیگر اشاره شده است، که مهم‌ترین آن‌ها دیپمکره *Dīpamkara* است. شاکیه‌مونی در زندگانی قبلی خود، با نام سوّمیده^۱ مرتاض، شاگرد او بود. سرگذشت این بودایان افسانه‌ای در *Buddhavamsa*، یکی از آثار کُودَکَه-نیکایه *Khuddaka-nikāya* آمده است.

جریان زندگانی یک بودا زمانی آغاز می‌شود که همچون یک بوداسف در محضر بودای قبلی، و در مقام شاگرد او، سوگند یاد می‌کند که به بیداری برسد. سپس در طول زندگانی‌های بی‌شمار به ده کمال می‌رسد. پیش از آخرین تولدش، در بهشتِ توشیته *Tushita* ساکن می‌شود. به هنگام آخرین تولد، بوداسف، سی‌ودو نشانه کمال (بودی‌پاکشویکه-دژمه *bodhipākshika-dhrama*) را با خود به همراه دارد. مادر این بودا، هفت روز پس

سمبوگه کایه‌اند.

حوالی سال ۷۵۰ ق م، در وَجَرَه‌یانه، یک طرح سلسله مراتبی شکل گرفت، که یک کایه (کالبد) به دو کایه‌ی پیشین افزود، و آن، دَرْمَه کایه *dharmakāya* بود. دَرْمَه کایه میان همهٔ بوداییان، یعنی پنج بودای برتر، مشترک است. هر یک از این بوداییان (برتر) با یک بودای خاکی و یک بوداسف برتر شریک است. ویروچنه، بودای برتر، با بودای خاکی، کَرکُو چچنده، و بوداسف برتر، سَمْتَه بَدْرَه Samantabhadra شریک است؛ اَکْشوییه، بودای برتر، با بودای خاکی، کنه‌کهمونی *Kanakamuni*، و بوداسف برتر، وَجَرَه‌پانی *Vajrapāni* شریک است؛ کاشییه *Kashyapa* به مثابه بودای خاکی و رَتنه‌پانی *Ratnapāni*، به مثابه بوداسف (برتر)، دست در دست (بودای برتر) رَتنه‌سمبوه *Ratnasambhava* دارند؛ مِیتریه به مثابه بودای خاکی و بیشوه‌پانی *Vishvapāni* به مثابه بوداسف برتر، پهلو به پهلو *Sambhogakāya*، بودای برتر، می‌نشینند.

۴. مترادفی برای مطلق؛ حقیقت نهایی عاری از شکل، رنگ و همه صفات دیگر، یعنی سرشت بودا. آن‌جا که در ذن

انسان‌ها نگاه می‌کنند)، در مهاییانه به بوداییان برتر (فراجهانی) بی‌شماری عقیده دارند. بنابر آموزهٔ تری‌کایه *trikāya* (سه کالبد) مهاییانه، بودا چون یک اصل، خود را، در سه شکل اصلی، مشهور به سه کالبد (تری‌کایه)، متجلی می‌سازد. از این منظر، بوداییان برتر، تجسم جنبه‌های گوناگون بودا چون یک اصل به شمار می‌آیند.

مهم‌ترین بوداییان برتر این‌ها هستند: آمیتابه *Amitābha* (ژا: آمیدا *Amida*، اَکْشوییه *AKṣobhya*، ویروچنه *Vairocana*، رَتنه سَمبوه *Ratnasambhava*، اَموگه سیدی *Amoghasiddhi*، وَجَرَه‌ستوه *Vajrasattva*، وعده‌ای دیگر. اینان آموزگاران بوداسفان هستند، و هر یک فرمانروای یک بهشت (پاک بوم). بوداییان برتر، فراجهانی (لوکوتاره *Lokottara*) هستند، جان (دل) و تنی به غایت پاک دارند، با زندگی ابدی و نیروی بی‌کران. از منظر آموزهٔ تری‌کایه، اینان به بوداییان سمبوگه کایه *Sambhogakāya*، یعنی تجسم‌های بودا چون یک اصل، به شکل انسان (بوداییان خاکی) هستند، چون نیرمانه کایه‌ها تجلیات بوداییان

این پرسش مطرح می‌شود، که «بودا چیست؟» پرسش از بودای تاریخی یا بودای خاکی نیست، به تفاوت‌های جزئی فلسفی و روان‌شناسی آموزه تری‌کایه هم ربطی ندارد؛ بلکه پرسش از حقیقت ابدی، یا بی‌زمان، یعنی سرشت بودا است.

The Rider Enc. of Eastern philosophy and Religion, London, 1999

علی‌رضا شجاعی

چهار حقیقت شریف

سن. آریه - سَتِّیه aryā-satya؛ پا. آریه - سَتِّه ariya-satta این چهار حقیقت، اساس تعالیم آیین بودا را تشکیل می‌دهند، که عبارتند از: ۱. حقیقت رنج *duhkha*؛ ۲. حقیقت خاستگاه *Samudāya* رنج؛ ۳. حقیقت توقف *nirodha* رنج؛ ۴. حقیقت راهی که به توقف رنج منتهی می‌شود.

حقیقت نخست می‌گوید که رنج مشخصه همه هستی است که خشنودی نمی‌آورد. همه چیز رنج است: تولد، بیماری، مرگ، بودن شخص با آنچه دوست ندارد؛ جداشدنش از آنچه دوست دارد؛ به دست نیاموردن آنچه آرزوی اوست؛ و پنج بخش *Skandha* دلبستگی که شخصیت را تشکیل

می‌دهد.

حقیقت دوم، تشنگی یا شهوت را علت رنج می‌داند. عطف *trishnā* لذت حسی، هست شدن و درگذشتن. این تشنگی موجودات را گرفتار چرخه هستی *Samsāra* می‌کند.

حقیقت سوم می‌گوید، با ریشه‌کنی کامل تشنگی، رنج می‌تواند به پایان برسد.

حقیقت چهارم راه هشتگانه را ابزارهای پایان رنج می‌داند.

عدم شناخت چهار حقیقت شریف، نادانی *avidyā* است. طبق سنت‌های مختلف، کشف این چهار حقیقت شریف، روشن‌شدگی واقعی بودا را بنیاد نهاد. بودا بلافاصله پس از روشن‌شدگی، این حقایق را در خطابه بتارس به عنوان اولین تعلیم خود، توضیح داد. سوره‌ها *Sūtras* چهار حقیقت شریف

را چنین توضیح می‌دهند:

«اما ای رهروان، حقیقت شریف رنج چیست؟ زاییده شدن رنج است؛ پیری رنج است؛ مرگ رنج است، اندوه، زاری، پریشانی و نومیدی رنج‌اند. به طور خلاصه پنج بخش دلبستگی رنج‌اند. اما ای رهروان، حقیقت شریف خاستگاه رنج چیست؟ آن تشنگی است که باعث زایش مجدد می‌گردد و مبتنی بر شهوت و آز و در این جا و در آنجا به دنبال لذتی

واقع، به این‌که خود او - و حتی همهٔ جهان - تهی است، آگاه می‌شود و همین به تنهایی او را قادر می‌سازد تا سرشت حقیقی چیزها را درک کند. از آنجا که به طور مکرر «روشن شدگی» به عنوان دریافتی تجربی از نور فهمیده می‌شود و این نوع تجربه‌ها را به غلط به عنوان «روشن شدگی» می‌فهمند، اصطلاح بیداری^۲ رجحان دارد، چون معنای این تجربه‌ها را دقیق‌تر انتقال می‌دهد. تهیتی که در این جا تجربه می‌شود، تهیت نیست انگاری نیست، بلکه چیزی غیرقابل درک، غیر قابل تفکر، غیرقابل حس، و چیز بیکرانی فراسوی بود و نبود، است تهیت موضوع (أبژه) نیست تا بتواند توسط فرد (سوژه) تجربه شود، زیرا خود شخص در تهیت محو می‌شود. روشن شدگی کاملِ شاکیه مؤنی بودا، آغاز بودا دژمه buddhadharma یا، چیزی است که (امروزه) به عنوان آیین بودا شناخته می‌شود. آیین بودا اساساً دین روشن شدگی است. بدون این تجربه، آیین بودا هیچ است.

اگرچه روشن شدگی به خودی خود،

تازه است. آن تشنگی مادی عطش هستی و عطش نیستی یا خود، نابودی است.

«اما ای رهروان، حقیقت شریف خاموشی رنج چیست؟ آن حقیقت، امحای کامل و خاموش ساختن این تشنگی و وانهادن و رها ساختن آن و رهایی و جدایی از آن است.

«اما ای رهروان، حقیقت شریف راهی که به خاموشی رنج منتهی می‌شود چیست؟ آن راه هشتگانهٔ شریفی است که به خاموشی رنج منتهی می‌شود؛ یعنی، شناخت درست، اندیشهٔ درست، گفتار درست، رفتار درست، زیست درست کوشش درست، یکدلی درست.»^۱

Four noble truths The Encyclopedia of Eastern philosophy and Religion, Shambhala, 1994.

ابوالقاسم جعفری

روشن شدگی

کلمهٔ روشن شدگی Enlightenment برای ترجمهٔ اصطلاح سنسکریتی بودی bodhi، (در لغت به معنای بیدار شده) و واژهٔ ژاپنی ساتوری Satori یا کین شو Kenshō به کار می‌رود. شخصی که به تحقق این زمانی تهیت آگاه می‌شود، به

۱. لازم به ذکر است که یک مورد از موارد هشتگانه

یعنی «آگاهی درست» (س؛ Samyak-smriti) در

متن دایرة المعارف از قلم افتاده است. م.

تهیت نیست، تهیت چیزی به غیر از شکل نیست.»، یعنی دو جهانِ از هم جدا نیستند. در روشن‌شدگیِ کامل، «خود» نیست می‌شود و می‌میرد. به همین خاطر در ذن گفته شده است: «شما باید روی بالش^۱ بمیرید». پیامد این «مرگ»؛ این «مرگ بزرگ»، «زندگی بزرگ»؛ زندگی توام با رهایی و آرامش است.

Enlightment, The Enc. of Eastern Philosophy and Religion, Shambhala, 1994.

ابوالقاسم جعفری

شیعه

اریاب لغت معانی بسیاری را برای واژه شیعه، از ریشه شیع، یاد کرده‌اند که می‌توان آنها را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. فرقه، حزب و گروه؛ ۲. پیروان، یاران و هواداران؛ ۳. امت؛ ۴. همراهان و همکاران؛ ۵. تقویت‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان. (العین، ۱۹۰/۲ - ۱۹۳؛ صحاح، ۱۲۴۰/۳ - ۱۲۴۱؛ تاج العروس، ۴۰۵/۵ - ۴۰۷؛ المفردات، ۲۷۱ - ۲۷۲؛ المصباح المینر، ۳۲۹). همه معانی یادشده به یکدیگر نزدیک و با هم متناسبند. مؤلف الزینة پس از ذکر معانی مزبور برای

پیوسته یک چیز است، با این وجود مراتب کاملاً متفاوتی از این تجربه وجود دارد. اگر ما این جریان را به شکسته شدن کامل یک دیوار تشبیه کنیم، در این صورت یک سوراخ کوچک در دیوار (یک کن‌شو جزئی) و نابودی کامل این دیوار مانند روشن‌شدگی کامل شاکیه‌مونی بودا و تمام مراتب بین این دو می‌توانند متفاوت باشند. تفاوت‌های بسیاری از لحاظ وضوح و دقت بینش‌ها وجود دارد، اگرچه همیشه یک جهان دیده می‌شود.

این مثال هر چند، تفاوت‌ها را روشن می‌کند، نارساست، تا آنجا که جهان «روشن‌شدگی» را بسان موضوع (أبژه) که شخص (سوژه) می‌تواند آن را درک نماید به نظر می‌آورد. همچنین، این خیال واهی را که جهان روشن‌شدگی و تهیت چیزی جدای از جهان پدیده‌هاست برمی‌انگیزاند. در صورتی که چنین نیست. در یک تجربه کامل روشن می‌شود که تهیت و پدیده‌ها، و مطلق و نسبیت همه یکی هستند. تجربه واقعیت حقیقی دقیقاً تجربه این یگانگی است. در سوره دلِ پرجنیا پارمیتا Prajñā pāramitā-hridaya sūtra چنین گفته شده است: «شکل (ماده) چیزی غیر از

۱. بالشی که در آیین بودا در حالت دیانه Dhyāna روی آن می‌نشینند.

نیست، بلکه پیروی همراه با الزام و دوستی توأم با اخلاص است. (اوائل المقالات / ۱)

بر طبق برخی گزارش‌ها، شیعه قدیمی‌ترین نام یک فرقهٔ مذهبی است که در روزگار پیامبر اسلام و برزبان آن حضرت، استعمال شده است. (الزینة، ۳/۳۵) بنابه روایت ابوحاتم رازی شیعه عنوان کسانی است که در دوران حیات پیامبر اسلام جمع آنسی را بر محور امام‌علی(ع) شکل دادند. سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر در شمار این جمع بودند. (همان) به نظر می‌رسد واژهٔ شیعه در مورد آنان در معنی لغوی به کار می‌رفته و از آن، دوستان و هواداران و همراهان امام‌علی(ع) مراد می‌شده است، اما شواهد حاکی از آن است که همین جمع منشأ و هستهٔ اولیهٔ تشیع اصطلاحی‌ای بوده است که بعدها، پس از رحلت پیامبر اسلام تا نهضت توّابین، از هویت کاملاً مشخصی برخوردار گردید. در این مورد که این جمع در زمان حیات پیامبر اسلام و حتی بر زبان شخص پیامبر(ص)، شیعه علی خوانده شده‌اند، گزارش‌های فراوانی در منابع فریقین آمده است. برای نمونه، سیوطی در تفسیر آیه:

واژهٔ شیعه، معادل اصلی آن را فرقه دانسته است. (۳/۳۵) واژهٔ شیعه مفرد است اما، به طور یکسان بر تشییه، جمع و نیز مذکر و مؤنث اطلاق، و برای رساندن معنای جمع از شِیْع و اَشِیاع نیز استفاده می‌شود. این واژه در قرآن به چند صورت آمده است: ۱. یک بار به صورت مفرد و غیر مضاف (۶۹/۱۶)؛ ۲. سه بار به صورت مفرد و مضاف (۱۵/۲۸)؛ ۳. پنج بار به صورت شِیْع، بدون اضافه (۸۳/۳۷)؛ ۴. دو بار به صورت اَشِیاع و مضاف (۵۱/۵۴؛ ۵۴/۳۴)؛ ۵. یک بار به صورت فعل (۱۹/۳۴). در همهٔ این آیات، شیعه در معنی لغوی به کار رفته است.

بنابراین، شیعه در لغت بر فرد یا جماعتی اطلاق می‌شود که از فرد دیگری پیروی یا او را همراهی یا با او همکاری کنند یا اسباب نیرومندی او را فراهم آورند یا آیین و مرام او را رواج دهند. و تشیع، مصدر باب تفعّل، از همین ریشه، به لحاظ لغوی بر عمل فرد یا گروه شیعه اطلاق می‌گردد: پیروی از شخص متبوع، یاری او، همراهی و همکاری کردن با او. البته شیخ مفید معتقد است که تشیع در لغت به معنی صرف پیروی از متبوع

تفسیر طبری (۱۷۱/۳۰)، روح المعانی (۲۰۷/۳۰) هر کدام به صورت‌های مختلف، حدیث مذکور را نقل کرده‌اند. پاره‌ای از نویسندگان معاصر همچون احمد امین (ضحی الاسلام، ۲۰۹/۳)، صبحی (نظریة الامامة، ۵۲)، طباطبایی (شیعه در اسلام، ص ۲۸ - ۲۹) حسین نصر (تشیع و تصوف، ۲۷ - ۲۸) به وجود چنین جماعتی در زمان حیات پیامبر (ص) اشاره کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این گروه که غالباً از فرودستان بودند، رفته رفته دلبسته امام علی (ع) شدند، همو که از ویژگی‌های منحصر به فردی در میان اصحاب پیامبر برخوردار بود؛ او در خانه پیامبر بزرگ شده، پسر عم و داماد او و در میان اصحاب نزدیکترین فرد به پیامبر بود. سخنان شخص پیامبر در فضائل او و در مناسبت‌های مختلف دوران رسالت مایه تشدید دلبستگی و اعتماد این جمع به امام علی (ع) بود. به ویژه این سخن مشهور پیامبر: «انا مدینة العلم و علی» بابها» (این حدیث را علاوه بر منابع شیعی، ده‌ها منبع سنی نیز نقل کرده‌اند؛ برای همه این منابع رک: الشیخ، ۲۰۶-۲۰۸). حاکی از تأیید درک و دانش دینی امام علی (ع) از سوی پیامبر و به

«ان الذین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریة» به یقین، کسانی که گرویده و کارهایی شایسته کرده‌اند، آن‌اند که بهترین‌اند» (۹۸/۷)، به نقل این روایت می‌پردازد که: «ابن عساکر به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که: ما در حضور پیامبر بودیم، علی آمد؛ پیامبر گفت: قسم به آن‌که جان من در دست اوست، که این [مرد] و شیعه‌اش در روز قیامت، البتّه از رستگارانند؛ در این هنگام آیه مذکور نازل گردید».

(الدرّ المنثور، ۵۸۹/۸) ابن حجر هتیمی نیز پس از نقل آیه مزبور، این روایت را از ابن عباس گزارش کرده است: «پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) خطاب به علی گفت: تو و شیعه‌ات «خیر البریة» هستید. تو و شیعه‌ات در قیامت حاضر خواهید شد، در حالی که هم خدا از شما خشنود خواهد بود، هم شما از خدا. و...» (الصواعق المحرقة، ۲۴۶ - ۲۴۷). نیز همو نقل می‌کند که خود امام علی (ع) در جمع مردم بصره، این گفته پیامبر (ص) را نقل کرد که «تو و شیعه‌ات، در حالی بر خدا وارد خواهید شد که هم او از شما خشنود خواهد بود هم شما از او. و...».

(ص ۲۳۶) منابع دیگری نظیر ینابیع المودة (۶۱/۲)، نورالابصار (۷۱ و ۱۰۲)،

معنی معتبر بودن گفتار، کردار و مواضع دینی امام علی (ع) برای جمع مزبور بود. امام به لحاظ زندگی فردی، بی‌پیرایه، ساده زیست، پارسا و زاهد و همدوش پیامبر حتی در سخت‌ترین شرایط، دارای شجاعتی بی‌نظیر در عرصهٔ نبرد و سایر صفات اخلاقی پسندیده بود. این ویژگی‌ها شخصیت امام را در چشم و دل پاره‌ای از اصحاب چنان برجسته ساخت که او را به عنوان تالی‌تلو پیامبر شناختند. این امر سبب فزونی ارادت قلبی این جمع به امام و برقرار شدن نوعی پیوند روحی میان این دسته از اصحاب و امام گردید. برخی این تشیع را تشیع روحی خوانده‌اند؛ (ر.ک: مقدمهٔ فی تاریخ صدر الاسلام / ۷۲، به نقل از الصلوة بین الشیخ والنصوف، ۱/ ۲۲). رفته رفته، این همدلی و همراهی بروز خارجی یافت، به طوری که نام شیعه علی برای اشاره به جماعت مزبور به کار رفت. همین جماعت از معترضان به عدم انتخاب امام به جانشینی پیامبر پس از رحلت او بودند. (تاریخ ابن خلدون، ۳/ ۳۶۴ به نقل از هویتة الشیعة، اثر احمد وائلی / ۳۸). این اعتراض نشان می‌دهد که به باور اینان امام علی (ع) پس از پیامبر، برترین مسلمان و لایق‌ترین صحابی برای

جانشینی آن حضرت بوده است. روشن است که به اعتقاد شیعیان، پیامبر اسلام شخصاً امام علی (ع) را در مواقع متعددی به عنوان وصی و خلیفهٔ پس از خود معرفی کرده است. شیعیان در این مورد به احادیثی همچون حدیث انذار، حدیث منزلت و مهم‌تر از همه، حدیث غدیر که همگی در منابع حدیثی اهل سنت نیز نقل شده‌اند، استناد می‌کنند. اگر امر از این قرار باشد، تشیع جماعت مذکور، تشیع اعتقادی‌ای بوده که بر مبنای آن، امام علی، افضل صحابه، به دستور الهی و به نص پیامبر به عنوان امام جامعه اسلامی و خلیفهٔ بلافصل پیامبر اسلام منصوب شده است. اعتقاد شیعه در مورد دیگر امامان از نسل امام علی (ع) نیز از همین قرار است، اما حتی با صرف نظر از این امر، جماعت مذکور نوعی تشیع، همراهی و پیروی نسبت به امام داشته‌اند که مورد تأیید پیامبر و مستند به شواهد تاریخی است. بنابراین، تشیع در اصل و ریشهٔ خود امری سیاسی که در منازعات جناحی و یا دسته‌بندی‌های قومی و قبیله‌ای پدید آمده باشد، نیست. در واقع، تشیع گرایشی است اصیل و مورد تأیید پیامبر اسلام که در رویدادهای پس از حیات پیامبر به مرور،

از حالت اجمال به تفصیل رسید و در گذر زمان کمال یافت. به عبارت دیگر تشیع در ذات خود همان اسلام علی (ع) است. (تشیع و تصوف ۲۸۱) شواهد و قرائن تاریخی نیز نشان می‌دهد که اسلام علی (ع) عمیق‌ترین و کامل‌ترین فهم وحیی است که در طؤ رسالت بیست و سه ساله مستقیماً از پیامبر دریافت شد. امام فرصت یافت که این فهم و تفسیر خود را از وحی در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، فقهی، قضایی، اخلاقی، معنوی، و نیز در موضع یک شهروند، یک حاکم بزرگ با همهٔ ابعاد حکومتی، یک مرجع دینی، در موضع جنگ، صلح و... در نظر و عمل نشان دهد. شیعه کوشیده است از این تفسیر پیروی کند.

نتیجه آن که، این تشیع را که الدوری تشیع روحی نامیده است، تشیعی است خودجوش، اما مورد تأیید پیامبر که در آغاز بر محور امام علی (ع) در میان جمعی از اصحاب شاخص پیامبر پدیدار گشت و در بطن آن، اعتقاد به افضلیت امام بر سایر صحابه و حقانیت و اولویت او در جانشینی پیامبر نهفته بود. بنابراین حتی با صرف نظر از دیدگاه عالمان شیعه مبنی بر وجود نصوص صادر شده از

پیامبر بر خلافت و امامت امام علی (ع)، اصالت جریان تشیع به طریق مذکور قابل اثبات است. این جریان در طول زمان و در وقایعی همچون سقیفه، قتل خلیفه سوم، دوران خلافت امام علی، صلح امام حسن، نهضت کربلا و نهضت علمی فرهنگی امام باقر و امام صادق تکامل یافت و از اجمال به تفصیل رسید و به لحاظ فقهی، فکری، عقیدتی و کلامی به هویتی کاملاً مشخص دست یافت و به یکی از دو جریان اصلی اسلام تبدیل شد. مهم‌ترین ویژگی این جریان قول و اعتقاد به اولویت اهل بیت پیامبر در امامت و ادارهٔ جامعه اسلامی در ابعاد دینی و سیاسی بود. (تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۴۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۹ - ۳۷۰) البته، شیعه نامی است عام برای همهٔ فرقه‌هایی که به نوعی هوادار امام علی و اهل بیت پیامبراند، ولی این واژه تقریباً در سراسر تاریخ اسلام بیشتر یادآور سه فرقهٔ مهمتر زیدی، اسماعیلی و جعفری (یا امامی یا اثنا عشری) است که به مرور زمان و به ویژه در قرون متأخر برای شیعه اثنا عشری یا دوازده امامی که عمده‌ترین فرقه شیعی است تثبیت گردید اما شیعیان زیدی یا اسماعیلی به همین دو

نیز پدیدار شد و به ویژه در طی حوادثی که پس از فوت پیامبر تا پایان قرن اول و حتی حوادث قرن دوم رخ داد، افراد، گروه‌ها و جریاناتی به شیعه نزدیک شدند یا به آن پیوستند، همچنان‌که از آن منشعب شدند، یا به کلی از آن دور شدند. (فرق الشیعه، ص ۲؛ فلسفه و کلام اسلامی، اثر موتنگمری وات، ص ۲۰ - ۲۱). برای نمونه می‌توان به پدید آمدن جریان افراطی غلات از دوران حیات امام علی به بعد (التبصیر فی الدین، ص ۲۱؛ المقالات والفرق، ص ۱۹ - ۲۰)، پدید آمدن کیسانیه در جریان قیام مختار (المقالات والفرق، ص ۲۱) قیام زید و پدید آمدن فرقه زیدیه پس از آن (انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۶۳ - ۳۷۴)، پدید آمدن جریان اسماعیلیه پس از وفات امام صادق (ع) اشاره کرد. بنابراین، با توجه به وجود فرقه‌های متعدد منتسب به شیعه، ارائهٔ یک تعریف اصطلاحی جامع، بسی دشوار است. تعاریف مختلف بسیاری را ارباب فرق و کلام برای شیعه مطرح کرده‌اند که در مجموع، مشتمل بر این موارد هستند: ۱. پیروی و همراهی امام علی (ع) (مقالات الاسلامیین / ۵؛ شرح لمعه، ۳/ ۱۸۲) ۲. تفضیل امام علی بر سایر صحابه. (الزینة، ۳/ ۳۵) ۳. تنصیص

نام شناخته می‌شوند. مهم‌ترین شاهد این مدعا استعمال لفظ شیعه بدون هر قیدی توسط مؤلفان امروزی و ارادهٔ شیعه اثناعشری از آن است. در عناوین بسیاری از کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده، کلمهٔ شیعه یا تشیع به همین معنا به کار رفته است، حال آن‌که اگر کتابی راجع به زیدیه، اسماعیلیه یا فرقهٔ شیعی دیگری باشد، معمولاً این نام‌ها را به تنهایی یا همراه با کلمهٔ شیعه می‌آورند. بنابراین، کلمهٔ شیعه امروزه، برای مذهب امامیه علم شده است.

فرقه شناسان، فرقی متعددی را به عنوان فرقه‌های شیعی معرفی کرده‌اند. نوبختی به معرفی آرا و عقاید و اصحاب بیش از هفتاد فرقه شیعی پرداخته است. به علاوه، تشیع را دارای انواعی دانسته‌اند، چون تشیع روحی، سیاسی، تفضیلی، اعتقادی، عراقی، غالی، معتزلی، علوی و صفوی. یک فرقه شیعی گاهی می‌تواند ذیل چندین نوع تشیع طبقه‌بندی شود. انگیزه‌های مختلف دینی سیاسی، اجتماعی، قومی و شخصی و نیز شکل گرفتن گرایش‌های افراطی، تفریطی و اعتدالی که معمولاً در پیرامون هر جریان فکری و اعتقادی پدید می‌آید، در پیرامون جریان شیعی

بتوان بر آنان به جهت قول به حدّ اقل ملاک‌های تشیع، شیعه حدّ اقلی نام نهاد؛ مانند گروهی که از فرقه بتریه جدا شدند (فرق الشیعة / ۲۱) یا معتزله بغداد (شرح نهج البلاغه، ۱/ ۷-۹). البته روشن است که اگر حبّ اهل بیت معیار شناسایی شیعه قرار گیرد، شمار مسلمانان غیر شیعه به حدّ اقل می‌رسد. چنین تشیعی را می‌توان تشیع حبّی نامید. البته چنین کاربردی خروج از اصطلاح رایج است.

محمد جاودان

فرقه

واژه فِرْقَة برگرفته از ماده «فَرَقَ»، به معنای جدا کردن بین دو چیز، پراکندن و اختلاف، و در لغت به مطلق دسته، گروه، جماعت و طایفه‌ای گفته می‌شود که از بقیه جدا شده باشند. فریق نیز به جماعت و طایفه‌ای از مردم می‌گویند که تعداد اعضای آن از فرقه بیشتر باشد. فِرْقَة نیز اسم مصدر افتراق و به معنای جدایی می‌باشد (لسان العرب / ۲۹۹ - ۳۰۰؛ مجمع البحرین، ماده فرق). فرقه در اصطلاح قرآنی که بر خلاف مشتقاتش تنها یک بار به کار رفته (فلولا نفر من کل فرقه منهم طایفه، توبه / ۱۲) و نیز در نزد

بر امامت او. (اوائیل المقالات ۱۱-۳) ۴. تفضیل امام علی و قول به احقیت او و فرزندان او در امامت (الفصل، ۲/ ۲۷۰). ۵. اخذ معارف اسلام از مکتب اهل بیت (شیعه در اسلام، ۲۵/ ۲۶). ۶. حبّ و دوستی اهل بیت (تاریخ تشیع در ایران، اثر رسول جعفریان ۱/ ۲۷-۲۹).

به نظر می‌رسد همه این قیود به دو محور قابل ارجاعند: ۱. تفضیل؛ ۲. حقانیت و اولوئیت در امامت. پس هر فرد یا گروهی که امام علی (ع) را از همه صحابه افضل دانسته، امامت و خلافت رسول خدا را حق او، و نه دیگران، بدانند، شیعه نامیده می‌شود. در واقع، قول به اولوئیت در امامت نیز یا بر پایهٔ افضلیت یا نصّ یا هر دو استوار است. اما همهٔ کسانی که به نصّ معتقدند به افضلیت نیز باور دارند، بنابراین، مسئلهٔ نصّ را در تعریف عام تشیع می‌توان کنار نهاد. قول به نصّ در مورد امامت امام علی (ع) از مقومات اجمالاً مشترک تشیع امامی، اسماعیلی و جارودیه (از فرقه‌های زیدی) است. (التبصیر فی الدین، ص ۲۷ - ۲۸). حال اگر بپذیریم که دو محور مذکور، ارکان تشیع عام هستند و با وجود این، اگر کسانی تنها به افضلیت باور داشته باشند، و نه تنصیب، شاید

اسلامی، متون روایی و به‌ویژه در کتب ملل و نحل روشن است که از آن، معنای ناپسندی اراده نشده است. به‌علاوه این‌که در آن صورت، پسوند ناجیه و هالکه و حق و باطل برای آن، معنای محصلی نداشت (از جمله ر.ک: الفرق بین الفرق /۲۶؛ المعجم المفهرس لاحادیث بحار الأنوار؛ الغارات /۵۸۵).

همچنین این اصطلاح در بیشتر آثار رایج مربوط به ملل و نحل، و ویژه گروه‌هایی است که در اندیشه‌های کلامی از یکدیگر متمایز شده‌اند. (الملل والنحل /۴۷-۴۸؛ الفرق بین الفرق /۱۱؛ الفصل فی الملل والنحل /۲۷۱) و در چنین آثاری، نامی از مکاتب فقهی به عنوان فرقه ذکر نشده است و این تلقی وجود دارد که اختلافات فقهی به دلیل اجتهاد امری طبیعی است و حتی در صورت خطای مجتهد این گونه خطاها از نوع اختلافات در امور مربوط به اعتقادات که سر از گمراهی درمی‌آورند، نیست (الملل و النحل /۱۸۴-۱۸۵؛ الفرق بین الفرق /۹-۱۰؛ التبصیر فی الدین /۲۵). با این حال در برخی از آثار فرقه‌شناسی علاوه بر دسته بندی‌های سیاسی دهه‌های نخست پس از رحلت پیامبر(ص) اختلاف‌ها و روش‌های مختلف و متمایز فقهی قرون

برخی از ارباب لغت بر گروهی اطلاق می‌شود که تعداد اعضای آن از طایفه بیشتر باشد و چه بسا طایفه به یک نفر نیز گفته شود. (معجم مقایس اللغة /۴۲۳). اما با نگاهی به کاربرد این دو اصطلاح در نزد ارباب ملل و نحل، کتب لغت و برخی از متون روایی روشن است که تفاوت چندانی بین آن دو وجود ندارد (الملل والنحل /۴۸، ۸۵؛ معجم مقایس اللغة /۴۳۳ نهج البلاغه، خطبه ۵۶). البته در اصطلاح فرقه‌شناسان و آثار مربوط به فرق و مذاهب فرقه به دسته‌ای از مردم، بدون ملاحظهٔ تعداد آنها، اطلاق می‌شود که به لحاظ اعتقادی هماهنگ بوده، از دیگر گروه‌های رقیب وجه تمایزی داشته باشند. به‌علاوه این‌که واژهٔ مذهب نیز در برخی از متون کهن فرقه‌شناسی در ردیف و همسان فرقه به کار رفته است. (الزینة /۲۴۹).

این واژه اگرچه برخی آن را با توجه به معنای لغوی آن (جدایی از جماعت) ضد جماعت تلقی کرده و آن را دارای ویژگی دسته‌های پراکنده و اهل هوا و هوس و دارای آرا و اندیشه‌های مختلف و همراه با نزاع و طبعاً ناپسند شماره‌اند (الزینة، /۲۴۹ و ۲۵۲) اما با اندک توجه و جست‌وجو در کاربردهای آن در فرهنگ

نخست را نیز با عنوان فرقه آورده‌اند. البته با این تفاوت که در گزارش خود از فرقه‌های فقهی تنها به ذکر روش‌ها بسنده کرده‌اند (ر.ک: الزینة / ۲۸۶؛ بیان الادیان؛ / ۳۰-۳۱ مسایل الامامة / ۱۰-۱۶) قابل ذکر است که عالمان و فرقه شناسان اسلامی شرط اصلی تمایز فرقه اسلامی از غیر اسلامی را در اقرار به شهادتین و پذیرش اجمالی آموزه‌های پیامبر(ص) دانسته و بر این اساس عموماً غلو و اباحی‌گری و قول به تناسخ و احیاناً دشمنی با خاندان نبوت را خروج از ملت اسلام تلقی کرده‌اند (الفرق بین الفرق / ۱۲؛ الملل و النحل / ۴۶-۴۷؛ بحوث فی الملل والنحل، ۸ / ۱۱؛ تلخیص المحصل / ۴۰۵؛ الزینة / ۲۴۸؛ بحارالانوار، ۸ / ۲۴۴؛ برای مباحث فقهی ر.ک: مستمسک العروة، بحث نجاست کافر). با وجود این، در تعیین مصادیق فرقه‌های خارج از اسلام هم داستان نیستند. البته، برخی از آنها نیز بدون هیچ گونه داوری صرفاً به گزارش دیدگاه‌های فرق پرداخته‌اند (به عنوان نمونه مقایسه کنید گزارش نوبختی، ناشی اکبر، اشعری و شهرستانی را از عقاید برخی از فرق نظیر غالیان و معتزله و خوارج با گزارش و داوری بغدادی / ۲۳۲-۲۳۳، ابن حزم ۲۷۱، ملطی / ۱۶-

۲۵ و اسفراینی / ۱۲۳-۱۴۵)

با توجه به این اختلافات در یک نگاه جامع‌تر و با توجه به مجموعه‌ای از آثار فرقه‌شناسی می‌توان بر این باور بود که رسالت دانش فرقه‌شناسی بیان و گزارش تاریخ، عقاید سیاسی، کلامی و روش‌های فکری گروه‌هایی است که در بستر تفکر اسلامی و با استناد به آموزه‌های آن شکل گرفته و به نحوی در رهبری و اعتقادات از دیگر گروه‌های رقیب متمایز می‌باشند. این البته بر خلاف علم کلام است که رویکرد آن تبیین و اثبات اندیشه‌های کلامی خاص یا دفاع از آن‌ها و ردّ و نقد عقاید دیگران است.

اما در این‌که آغاز شکل‌گیری فرقه‌ها در اسلام از چه زمانی بوده وفاقی وجود نداشته است و تا حد زیادی به مراد هر یک از صاحب نظران این رشته از فرقه بستگی دارد. شاید چنین اختلافی با توجه به تفاوت مبانی فرقه‌نگاران، طبیعی جلوه کند. آثار کهنی نظیر فرق الشیعة، المقالات والفرق و مسایل الامامة در شمارش فرقه‌های اسلامی، بروز فرقه‌ها را از آغاز دسته‌بندی‌های سیاسی صحابه بر سر امامت دانسته، قدمت آن را به نخستین روز رحلت پیامبر(ص)

الفرق الاسلامیة، اثر یحیی امین / ۶ - ۷؛ فهرس مصادر الفرق الاسلامیه / ۱). با این حال کم نیستند آثاری که اکنون دردسترس و مورد استناداند و چه بسا از متون اصلی فرقه‌شناسی به حساب می‌آیند.

علی رضا آقائوری

گورو

سن.

گورو Guru؛ واژه‌ای است سنسکریت به معنای سنگین، مهم، گران، وزین. به معلم، استاد و راهنما نیز گورو گویند. این واژه در تمام ادیان هند یافت می‌شود، ولی در هر کدام بار معنایی خاص خود را دارد.

گورو در آیین سیک به این مفاهیم خاص اشاره دارد:

یکم، خداوند؛ او معلمی است که کلام او روشن شدگی را به مردمان القا می‌کند. واژه ست گورو (Sat Guru) به معنای گوروی حقیقی نیز بیانگر همین معناست. در کتاب مقدس سیک، آدی گرنٲ^۱ آمده است: «گوروی حقیقی خداست. گمان مبرید که خدا به صورت بشر است» (آدی گِرٲٲ، ۱۸۹۵).

دوم، ده معلم و رهبر دینی سیک که

یعنی جریان سقیفه می‌رسانند و لذا به فرقه‌هایی اشاره می‌کنند که نامی از آنها در دیگر آثار نیست. اما گزارش‌گرانی نظیر اشعری، بغدادی، شهرستانی و برخی از مورخان دیگر اهل سنت با توجه به تعریف آنان از فرقه و نگاه خاص آنان به عصر خلفای راشدین، دسته‌بندی‌های سیاسی آن عصر را تحت عنوان اختلافات موردی (و شاید اجتهادی) ذکر می‌کنند و فرقه‌گرایی به معنای دقیق آن را از زمان شکل‌گیری خوارج و بعد از عصر خلفا می‌دانند (ر.ک: مباحث آغازین کتبی نظیر مقالات الاسلامیین، الفرق بین الفرق، الملل و النحل). براساس دانش فرقه‌شناسی بود که دانشمندان فرهنگ اسلامی از دیرباز در قالب آثاری با عناوین مختلف و به نحو عام یا خاص به شرح و گزارش تاریخ و اندیشه‌های فرق و مذاهب اسلامی پرداختند. شمارش این آثار مشکل است؛ چون بسیاری از آنها چه آنهایی که در قالب تکنگاری به معرفی و یار د یک فرقه خاص و چه آنهایی که به تاریخ عموم فرقه‌ها تا زمان مولف پرداخته‌اند، با این‌که در زمان خود مشهور بوده و منبع دیگر آثار گشته‌اند، اکنون در دسترس ما نیستند. برای عناوین بسیاری از آنها ر.ک: فهرست ابن ندیم، مقاله پنجم معجم

موعود بودایی



میتریه، بودای موعود (کنده کاری تبتی)

میتریه Maitreya [در لغت به معنی مهربان؛ با میترا از یک ریشه‌اند] بوداسفی است که بنابر پیش‌گویی‌ها، پس از بودا شاکیه مؤنی، به عنوان بودای خاکی آینده خواهد آمد. کنیه مشهور او آجیتَه Ajita به معنای راسخ (پایدار) است. گاهی او را با همین کنیه می‌خوانند. نام او در لیست بوداسف‌ها، نخستین و گاهی پس از اولوکیتیشوره Avalokiteśvara دومین است. میتریه را هم در تیرواده و هم در مه‌ایانه به رسمیت می‌شناسند. اگرچه از او فقط یک بار در نیکایه‌ها Nikāyas نام برده شده است، در کَلِیتَه - ویسترَه Divyāvadāna، دیوآودانه Lalita-Vistara و مهاوستو Mahāvastu به آن بسیار اشاره

اولین آنان نانک Guru Nānak - بنیانگذار سیک - و آخرین‌شان گبند سنگ Guru Gobind Singh نام دارد. سیک‌ها معتقدند که اینان پیام آوران الهی‌اند و همگی مقام و منزلتی یکسان دارند؛ در آدی گرت آمده است: «نور الهی یکی است، شکل زندگی یکی است، شهریار تنها جسم خود را تغییر داده است» (آدی گرت، ۹۶۶). گویند، تولد گوروها همانند بقیه مردمان منشأ کرمه‌ای ندارد، بلکه آنان نعمت‌هایی بوده‌اند در محضر خداوند به فرمان و اراده او متولد شدند، نه این که همانند دیگران نتیجه کرمه باشند. از سوی دیگر سیک‌ها آنان را بشر می‌دانند و بر این باورند که نباید در برابر تمثال آنان تعظیم و گُرنش نمود. سوم، آدی گرت، که به آن گورو گرت صاحب Guru Granth Sahib یا گوربانی Gurbāni نیز گویند.

منابع:

1. Enc. of Sikh Religion and Culture, Ramesh Chander Dogra.
2. The Oxford Dictionary of World Religions, Ed. by John Bowker.
3. A Popular Dictionary of Sikhism, W. Oweh Cole and Piara Singh Sambhi, Curzon Press, 1997.
4. Sanskrit-English Dictionary, Monier Williams.

می‌شود. مَیْتَرِیَه در بهشتِ تُوْشِیْتَه tuṣita متولد می‌شود، جایی که در یک مقام معنوی، آیین را به موجودات آسمانی (یا بهشتی) عرضه می‌کند. در آخرین شعرِ ویسُودی مَگَه Visuddhimagga [کتاب راه پاک‌ی یا راه تزکیه،] بُؤْدَه گُوشَه [Buddhagoṣa نویسندهٔ کتاب] احساس پرشور خود را برای رسیدن به مقام آرَهْتی [= انسان کامل] در پیشگاه مَیْتَرِیَه ابراز می‌دارد.

Maitteya in Buddhānusmṛti (A Glossary of Buddhist Terms),

Dr. Kala Acharya, Somaiya Publications Pvt.ltd. Mumbai, New Delhi, 2002

ابوالفضل شجاعی

Haft Asman

(Seven Heavens)

A Journal of the Center For
Religious Studies

Vol. 4 No. 15 : Autumn 2002

- Islamic Jurisprudence and Authority; An interview with Ayatollah Sayyed Kazem Haeri
- Imam Khomeini's View on the Followers of Religions, Hossein Tofiqi
- Mahayana, Revelation of True Meaning, A. Pashai
- Ancient Buddhism, Alireza Shojai
- On Pahlavi Language, Sepideh Khanboluki
- Religion and Philosophy in Western Christianity, Mohammad Ilkhani
- Transition to Modernity, Alister McGrath, tr. by Mohammad Taqi Ansariapur
- Theology and Scientific Understanding, Peter Byrne, tr. by Reza Gandomi
- Principles of Merkabah Mysticism, Abolfazl Mahmudi
- God in Old Testament, Mehrab Sadeghniya
- New Religions, Eileen Barker & Gordon Melton, tr. by Baqer Talebi Darabi